

کنکاشی در «تفسیر مصداقی» گزاره «و يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»

ذیل آیه ۱۵۱ بقره

سید عبدالله اصفهانی*

محمود ابوترابی**

چکیده

آیه ۱۵۱ بقره و نظایر آن، به دلیل اشتغال بر فلسفه وحی نبوی، علت غایی بعثت و نیاز ضروری و دائمی جوامع بشری به علوم انبیاء، که اختصاص به عصر انحطاط علمی بشر ندارد، همواره مورد عنایت ویژه مفسران، متکلمان و حکمای فریقین بوده است. نقطه عطف آیه فوق، گزاره «و يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» است که علی‌رغم توافقی که مفسران در تفسیر مفهومی آن دارند، تفسیر مصداقی آن، همواره معرکه آراء بوده است. پرسش اساسی پژوهش حاضر، که به روش تحلیلی، تطبیقی و بنیادین نگارش یافته، چیستی تفسیر مصداقی عبارت فوق، پس از نقادی آراء مفسران فریقین و گزینش دیدگاه مختار است. دستاورد این پژوهش، ایصال به دو مصداق مفهوم‌شناسانه مشتمل بر: بخش مهمی از علوم حضوری و حصولی در علوم نظری و خصیصه غفلت‌زدایی وحی در حوزه عقل عملی و یک مصداق وجودشناسانه - که شامل مراحل وجودی والای نزهت‌های روحی و کمالات اخلاقی است - می‌باشد.

واژگان کلیدی

آیه ۱۵۱ بقره، تفسیر مصداقی، علوم نظری، عقل عملی.

*. استادیار گروه علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).
esfahaniquran@gmail.com

jannat_ein@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۷

طرح مسئله

«تفسیر مصداقی» در برابر «تفسیر مفهومی» و به‌عنوان یکی از ویژگی‌های تفسیر معصومان علیهم‌السلام، همواره در راستای کمک به فهم درست‌تر قرآن و مفاشات با سطح درک مخاطبان، مورد عنایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده است؛ به‌طوری‌که بخش عظیمی از تفاسیر آن بزرگواران، تبیین مصداق آیات است. این روش تفسیری در دوران معاصر، به لحاظ پژوهش‌های زبان‌شناسی جدید و کشف اهمیت دلالت‌های برون‌زبانی، مورد عنایت خاص زبان‌شناسان، مفسران و قرآن‌پژوهان واقع شده است؛ به طوری که مقاله‌ها و تألیف‌هایی در زمینه تفسیر مصداقی آیات، اهمیت و نقش آن، تفسیر مصداقی در روایات تفسیری معصومان علیهم‌السلام و جایگاه جری و تطبیق (به‌عنوان نوعی تفسیر مصداقی) در روش‌های تفسیری و ... نگاشته شده است؛ به‌عنوان نمونه در کتب و مقاله‌هایی چون: «آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم‌السلام»، تألیف علی اکبر رستمی؛ «شناخت‌نامه قرآن»، در چهار جلد از محمد محمدی ری شهری؛ «روش‌شناسی اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر»، «تأویل و تطبیق قرآن»، از حسین تقوی دهقانی؛ «روش‌های اختصاصی اهل‌بیت علیهم‌السلام در تفسیر مفردات قرآن»، از حسن اصغری‌پور و همکاران؛ «تحقیق معنا و مصداق در تفسیر و تطبیق قرآن از نگاه علامه طباطبایی»، تألیف محمدحسن ابراهیمی؛ «گونه‌های روایات تفسیری امام سجاد علیه‌السلام در حوزه تعیین مصداق»، از سهیلا جلالی کندی و عذرا میثاقی؛ «تفسیر تطبیقی مصداق «أولوا الأمر»، از قاسم سجادی؛ «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرآیند تفسیر قرآن»، از مصطفی سلیمی و ... با رویکردهای متفاوت، به نحوی به تفسیر مصداقی پرداخته شده است. در این تألیف‌ها رویکرد اصلی نویسندگان، بیان نمونه‌هایی از تفسیر مصداقی معصومان علیهم‌السلام؛ نگاه جامع به روایات تفسیری ایشان؛ بیان جایگاه قرآن در کلام معصومان علیهم‌السلام و یا تفسیر مصداقی آیه خاصی مانند آیه طاعت و ... مطرح شده است، اما سؤال اصلی مقاله حاضر، چستی تفسیر مصداقی فراز «و یعلّمکم ما لم تکنوا تعلمون» در آیه ۱۵۱ بقره (و آیات مشابه آن) در برابر «تفسیر مفهومی»، پیرو پژوهش در اساسی‌ترین دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی در این زمینه و پس آنگاه گزینش دیدگاه مختار، مستند به موشکافی علمی، مستند و مدلل خواهد بود. پاسخ به این پرسش در حوزه کتب و مقاله‌ها تا کنون مشاهده نشده است، زیرا چنانچه در متن مقاله مطرح خواهد شد، اکثر قریب به اتفاق مفسران فریقین یا به تفسیر مفهومی و اجمالی گزاره فوق اکتفا نموده و یا به تکرار غیر مستند از مصداق ناصحیح یا ناقص آیه بسنده نموده‌اند. از سوی دیگر به دلیل رشد روزافزون دانش‌های بشری، یافتن مصداق عبارت فوق، یعنی علمی که انسان‌ها با عقل فردی و جمعی مستقل خویش، هرگز توانایی ادراک آن

را نداشته و نخواهند داشت و همواره نیازمند به آموزه‌های وحیانی خواهند بود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مفهوم‌شناسی و اهمیت «تفسیر مصداقی»

قرآن پژوهان حدود بیست گونه روش تفسیری کنکاش نموده‌اند، که روش تفسیر قرآن با قرآن، تفسیر لفظی، تفسیر عقلی، تفسیر اشاری، تفسیر تاریخی، تفسیر فقهی، تفسیر عقلی و تجربی، تفسیر تمثیلی و ... نمونه‌هایی از آنهاست، چنانچه از آن میان می‌توان به دو روش «تفسیر مفهومی» و «تفسیر مصداقی» اشاره نمود. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱: ۴ / ۲۴۳ - ۱۲۱)

«تفسیر مصداقی» تفسیری است که در آن، مصداق و وجود خارجی آیه شریفه با در نظر گرفتن عبارت یا واژگان عام موجود در آیه - که قابلیت انطباق بر موارد مشابه دیگر را دارد - و با عنایت به سیاق آیه، بیان شده است. بنابراین، این شیوه تفسیری با خارج ساختن عبارت‌ها و واژگان فراگیر برخی آیات از حالت کلی و ابهام‌زدایی از آنها و با مشخص نمودن واقعیات هستی، عینی، خارجی، حوادث اقوام و انسان‌های مشخص، به ازاء آنها شکل می‌گیرد؛ به‌عنوان نمونه امام صادق علیه السلام فرمود: «کان فیما خاطب الله تعالی نبیه صلی الله علیه و آله أن قال له: یا محمد: «و إیک لعلی خُلُق عظیم» قال: السخاء و حُسن الخُلُق» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۲) از جمله خطاب‌هایی که خدای متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله نمود، این بود که فرمود: «ای محمد! «همانا تو بر خلقی عظیم هستی» یعنی بخشنده‌گی و خوش خویی».

تفسیر معصومان علیهم السلام، افزون بر کاربردی روش‌های مشترک تفسیری، از روش‌های اختصاصی و منحصر به فرد در تشریح مراد الهی و تبیین واژگان قرآنی بهره جسته‌اند. برخی از شیوه‌های تفسیری اختصاصی آن بزرگواران که ارتباط بیشتری با تفسیر مصداقی دارد، عبارت‌اند از: بیان معنا با مصداق حقیقی عبارت یا واژگان؛ توسعه یا محدودسازی دایره معنایی؛ تصویرسازی برای مخاطب (یا روش تفسیر تجسیمی)؛ بیان مفهوم غایی یا کارکرد عبارت و واژه.

دلالت‌های برون زبانی و مصداقی عینی خارجی در فهم معنا تأثیری آشکار و نقشی انکارناپذیر دارند؛ به طوری که معناشناسی به دو گونه: «متکی به نظام معنایی زبان و دلالت‌های مفهومی» و «مبتنی بر تجربیات جهان خارج و دلالت‌های مصداقی» تقسیم شده است، و اهمیت و جایگاه «مصداق» در معناشناسی را تا آنجا دانسته‌اند که گاهی معنا، به طور کامل و جامع با دلالت مصداقی مطابقت ندارد، اما این مصداق است که به «مفاهیم» شکل می‌دهد. (صفری، ۱۳۸۷: ۶۲ / ۶۸) از این رو، علی‌رغم بی‌توجهی که برخی مفسران به نقش «مصداق» در مباحث نظری و معناشناسی عبارت‌ها و واژه‌ها دارند، هر از گاه ناگزیر به «ارجاع به مصداق» هستند؛ به طوری که ذکر مصداق با

توجه به انس بیشتر اذهان بشری با مصادیق عینی خارجی و یا حداقل مفاهیم جزئی‌تر و شناخت بهتری که در مصادیق عینی و مفاهیم جزئی‌تر به وجود می‌آورد، اولاً دستیابی به مفاهیم انتزاعی را ساده‌تر و از این طریق به طور غیرمستقیم به فهم درست‌تر و دقیق‌تر معنا و تعمیق معنای ظاهر آیه مدد می‌رساند؛ ثانیاً تفسیر مصداقی به‌ویژه در روایات معصومان علیهم‌السلام، غالباً با در نظر گرفتن سطح فهم مخاطبان تبیین می‌شود و از این طریق نیز به درک مفاد عبارت و واژگان آیه کمک می‌کند؛ ثالثاً یکی از شیوه‌های پویاسازی، جاودانگی و ابقای رسالت اصلی قرآن محسوب می‌شود. (جلالی، ۱۳۹۰: ۵۱) به همین دلیل علی‌رغم تفاوتی که بین «تفسیر مصداقی» و «جری و تطبیق» وجود دارد، که هر دو، به نحوی مصداق‌اند، ولی دومی، صرفاً مصداق عرفی عبارات یا واژگان عام آیه، بدون نظر گرفتن سیاق آیه از طریق توسعه مفهومی یا القای خصوصیت است؛ درحالی‌که اولی در صدد ذکر مصداق لفظ عام آیه با در نظر گرفتن سیاق آیه است؛ (سلیمی زارع، ۱۳۹۴: ۱۳۱ / ۱۳۲) لیکن برخی قرآن پژوهان «جری» را به دلیل ابهام‌زدایی مفهومی از طریق تعیین مصداق، نوعی «تفسیر» به‌شمار آورده‌اند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰: ۱ / ۴۰۴)

لازم به یادآوری است: مراد ما از «مصداق» چه در تفسیر مصداقی و چه جری و تطبیق، لزوماً وجود عینی خارجی (اشخاص و پدیده‌های خارجی)، در مقابل وجود ذهنی نیست، بلکه افزون بر آن شامل مفاهیم کلی است که تحت مفاهیم کلی‌تری قرار می‌گیرند، نیز می‌باشد؛ به‌عنوان نمونه انطباق عبارت «یا ایها الذین آمنوا» بر معصومان علیهم‌السلام در روایت امام رضا علیه‌السلام که فرموده‌اند: «در حق ما نازل شده (إلاّ فی حقنا)» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷ / ۳۳۳) از قبیل انطباق بر وجود خارجی است؛ اما انطباق آیات جهاد بر «جهاد با نفس» از قسم انطباق یک مفهوم کلی‌تر، بر مفهوم کلی ذیل خود است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳ / ۱۷۲)

مراحل تفسیر مصداقی عبارت «و یعلّمکم ما لم تکتونوا تعلّمون»

مراحل تفسیر مصداقی فراز قرآنی فوق را بدین شرح می‌توان تبیین کرد:

مرحله یکم تفسیر آیه ۱۵۱ بقره

آیه ۱۵۱ بقره: «كما أرسلنا فيكم رسولاً منكم يتلوا عليكم آياتنا ويزكيكم و يعلمكم الكتاب و الأحكامه و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون» در مقام بیان نعمت رسالت و وظایف رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یعنی تلاوت آیات، تزکیه، تعلیم کتاب و حکمت و تعلیم آنچه نمی‌دانیم، می‌باشد؛ زیرا سیاق آیات قبل، بیان نعمت‌های الهی است و در آیه بعد هم سخن از شکر سخن به میان آمده است. کلمه «آیاتنا» ظهور

در آیات قرآن دارد، چون قبل از آن، کلمه «یثلوا» آمده و معلوم است که تلاوت در مورد الفاظ استفاده می‌شود، نه معانی؛ و کلمه «تزکیه» به معنای تطهیر است و تطهیر عبارت است از زایل نمودن پلیدی‌ها و آلودگی‌ها، که بدین ترتیب هم شامل اعتقادات فاسد، مانند: شرک و کفر، و هم شامل ملکات رذیله مانند: تکبر و بخل و همچنین اعمال فاسد و شنیع، نظیر کشتن، زنا و شراب خوری می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۳۰؛ برسوی، بی‌تا: ۱ / ۲۵۵)

از آنجا که فهم مقصود از «کتاب» و «حکمة» به قرینه مجاورت و عطف تکراری فعل «یُعَلِّمُكُمْ» در تعیین مصداق «ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» مؤثر است، از این رو با تفصیل بیشتری بررسی می‌گردد:

دیدگاه‌های مفسران در تبیین مراد الهی از «کتاب» در آیه فوق به شرح ذیل است:

۱. قرآن کریم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۵۱۲؛ سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۳۹؛ نسفی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۳۷)؛

۲. اشاره به اصل دستورات الهی در برابر اسرار، فلسفه‌ها، علل و نتایج آن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۵۱۲؛ رضا، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۹)؛

۳. ناظر به احکام و شریعت (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۱۹)؛

۴. اشاره به نوع کتاب (همان)؛

۵. اشاره به نظام ثابت مورد نیاز هر امت (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳ / ۹۶)؛

۶. وحی‌ای که برای رفع اختلاف مردم نازل شده (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۸۰).

پژوهش در زمینه «حکمت» در آیه فوق (و آیات مشابه آن) به استخراج ۹ دیدگاه منجر شده است، ضمن این که مناظر برخی از مفسران، مشتمل بر ترکیبی از چند دیدگاه به شرح ذیل است:

۱. «حکمت» همان سنت پیامبر ﷺ: بسیاری از مفسران، مراد از «حکمت» را به قرینه اینکه «حکمت» در کنار «کتاب» در آیه ۱۵۱ بقره و آیات مشابه آمده، صرفاً «سنت پیامبر ﷺ» دانسته (طبرسی، ۱۴۱۳: ۱ / ۹۸؛ نسفی، ۱۴۱۶: ۱ / ۱۳۷؛ سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۸) و یا سنت را در عرض مناظر دیگرشان مانند: مواعظ قرآن، (ماوردی، ۱۴۲۶: ۱ / ۲۰۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۸۳) فقه در دین، (مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ۱ / ۵۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۲) احکام حلال و حرام دین، (شهرستانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۶۶۹) مُحکّمات قرآن، (همان) شریعت (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۸۳؛ ابوزهره، بی‌تا: ۱ / ۴۶۲) و اسرار، فلسفه‌ها، علل و نتایج دستورات الهی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۵۱۲) برشمرده‌اند.

۲. آراء نظری و عملی مُستحکم: تفسیر پرتوی از قرآن مستند به آیات «ذَلِك مِمَّا أَوْحِي إِلَيْكَ

رُبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (اسراء / ۳۹) و «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (لقمان / ۱۲)، مراد از «حکمت» را

آراء نظری و عملی محکم و ریشه‌داری دانسته که با عقول نظری انسان‌ها پیوند دارد و مستند به دلیل و پایه محکم فکری است، مانند: اصول عقاید و احکام و اسرار آن؛ (طالقانی، ۱۳۶۳: ۲ / ۱۹) چنانچه تفسیر *تسنیم* «حکمت» در آیه فوق را به سخنان مبرهن و مستحکم که مشتمل بر اسراری است و اعم از وحی قرآنی و الهام نبوی، حکمت نظری و عملی است، تفسیر نموده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷ / ۵۰۵)

۳. تعالیم بازدارنده از خطا و فساد: تفسیر *مقننات الدرر* مراد از «حکمت» در آیه ۱۵۱ بقره را چنین تقریر می‌نماید: «الحکمة هي الإصابة في القول و العمل، من أحکمت الشيء إذا رددته عمّا لايعنيه كأنّ الحکمه هي التي تردّ عن الجهل و الخطأ»؛ (حائری طهرانی، ۱۳۳۸: ۱ / ۳۳۴) چنانچه روح *البيان* نیز تفسیر مشابهی ارایه نموده (برسوی، بی‌تا: ۱ / ۲۵۵) و تفسیر *التحریر و التنوير* ذیل آیه فوق می‌نویسد: «فالحکمة هي التعاليم المانعة من الوقوع في الخطأ و الفساد». (ابن آشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۹)

۴. دستوره‌های قطعی عقلی در حوزه معارف، اخلاق، وظایف عملی و حقایق علوم: واژه «حکمت» بناء نوع از ماده «حکم» و به معنای حکم قطعی عقلی در حوزه اعتقادی، اخلاقی، احکام و حقایق علوم است. التحقیق في کلمات القرآن الکریم ذیل آیه ۱۵۱ بقره می‌نویسد: «الحکمه يراد نوع خاص من الاحکام القطعيه، من المعارف و الحقائق الخاصه الروحانيه - راجع الحکم» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴ / ۱۳۲)، همچنين قونوی بر حاشیه‌اش بر تفسیر *بيضاوی*، «حکمت» را کمال قوه نظری دانسته و می‌نویسد: «و الحکمه و ما یکمل به نفوسهم من المعارف التي یکمل بها القوه النظرية للنفس الناطقه» (قونوی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۶)، اما مفسر *بيان السعاده في مقامات العباده* ضمن اعتراف به کاربست «حکمت» در دو حوزه «کمال قوه نظری و عملی»، مراد از آن در آیه فوق را «کمال قوه عملی» دانسته و می‌نویسد:

و المراد بها هاهنا کمال القوه العماله و المعني يعلمهم العلوم التي ينبغي تعلمها و الأعمال الدقیقه المتقنه التي لا تتعلم الا بکثره المواظبه و الممارسه عليها. (سلطان‌علی شاه، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۴۶)

۵. علم شریعت و احکام آن: برخی از مفسران، «حکمت» در آیه فوق را شریعت اسلام توأم با همه احکام و فرامین آن، دانسته‌اند؛ به‌عنوان نمونه: *زهرة التفاسیر* ذیل آیه فوق می‌نویسد: «و الحکمه هي الشریعه و ما فيها من إصلاح بین الناس، و إقامة للعلاقة الإنسانیه»؛ (ابوزهره، بی‌تا: ۱ / ۴۶۲) چنانچه تفسیر صاحب *منهج الصادقین* آن را به معنای «علم شریعت و احکام اعم از حلال و حرام» دانسته است. (کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۳۳۰)

۶. «حکمت» همان قرآن کریم: برخی از قرآن‌پژوهان مراد از معطوف (الحکمة) و معطوف علیه

کنکاشی در «تفسیر مصداقی» گزاره «و يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» ذیل آیه ۱۵۱ بقره □ ۲۰۹

(الکتاب) در آیه را یکسان و به معنای «قرآن» دانسته و دلیل عطف را «بیان اینکه قرآن، جامع این دو صفت مختلف است» می‌دانند. (کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۳۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۳۰؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۱ / ۵۹۴)

۷. حکمت ملکه نفسانی برخاسته از تعلیم قرآن: مفسر فی ظلال القرآن «حکمت» در آیه فوق را ثمره کتاب و اشاره به حالت و ملکه‌ای می‌داند که از تعلیمات قرآن کریم، حاصل می‌شود، به طوری که با داشتن این صفت، انسان می‌تواند هر کاری را به جای خود انجام دهد. وی می‌نویسد:

الحکمه ثمره التعلیم بهذا الکتاب و هی ملکه یتأقی معها وضع الأمور فی مواضعها الصحیحه.
(سید قطب، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۳۹)

۸. حکمت به معنای «نظامات متغیر مورد نیاز جامعه»: مفسر من هدی القرآن در این زمینه می‌نویسد:

تحتاج الامه الی نوعین من الانظمه. نوع ثابت یسمیه القرآن بکتاب و نوع یتطور وفق الزمان یسمیه بالحکمه حسب ما یبدو لی. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱ / ۲۸۵)

۹. «حکمت»، معارف و حیانی مکمل شریعت و سودمند در حیات دنیوی و اخروی انسان‌ها: علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۱۳ نساء «حکمت» را مانند «کتاب»، «وحی» و نوعی تعلیم الهی برای پیامبر ﷺ می‌داند، با این تفاوت که مراد از «کتاب» آن دسته از معارف الهی است که به هدف رفع اختلاف مردم نازل شده (= شریعت و دین)؛ اما «حکمت» شامل سایر معارف و حیانی، مکمل شریعت و نافع دنیا و آخرت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵ / ۱۸۱ - ۱۷۹)

مرحله دوم تفسیر آیه فوق

در این مرحله به تبیین «دلالت مفهومی» و مفاد عبارت «و يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» پرداخته می‌شود:

برای دستیابی به این مقصود، ابتدا باید رابطه عبارت فوق با «کتاب» و «حکمت» در آیه مشخص گردد. در این زمینه یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. بسیاری از مفسران ضمن تفسیر واژه «کتاب» و «حکمت» و عبارت «و يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»، در زمینه نسبت این مفهوم، توضیح نداده و قضاوتی ندارند (به‌عنوان نمونه: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷ / ۴۰؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴ / ۱۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۲؛ ماوردی، بی‌تا: ۱ / ۲۰۸؛ شهرستانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۶۷۰) یا درخصوص نسبت «کتاب» و «حکمت» با عبارت «و يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ»

تقریری ارایه نموده‌اند. (به‌عنوان نمونه: طوسی، بی‌تا: ۳ / ۳۲۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۳۰)

۲. برخی از مفسران به تبیین نسبت «حکمت» با «کتاب» در آیه فوق مبادرت نموده‌اند؛ که به نوبه خود، دیدگاه‌های سه‌گانه ذیل را مطرح ساخته‌اند:

الف) مراد از «کتاب» و «حکمت» همان قرآن است و تکرار به جهت افاده آن است که قرآن جامع هر دو صفت است. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۳۰؛ کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۳۳۰)
 ب) «کتاب» عام و «حکمت» خاص است؛ زیرا مفسر «کتاب» را «المُقیم للدين و الدنيا» و «حکمت» را «دقائق الإشارات الشافية لأعراض القلوب المانعه من اتباع الهوي» دانسته و ادامه می‌دهد: «قال الحرالي: فَخَصَّ تعليم الحكمة من عموم تعليم الكتاب». (بقاعی، ۱۴۲۷: ۱ / ۲۷۵)

۳. مفسران در خصوص نسبت مفهومی عبارت «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» یا «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (نساء / ۱۱۳) به تعلیم «کتاب و حکمت» دیدگاه‌های سه‌گانه ذیل را ارائه نموده‌اند:
 الف) نسبت تساوی: به‌عنوان نمونه صاحب *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم* می‌نویسد:

وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ... و قد تَضَمَّنَه قوله: وَ يَعَلِّمُكُم الكتاب و الحكمة، إلا أنه أتى بلفظين مختلفين تأكيدا. (جرجانی، ۱۴۳۰: ۱ / ۲۶۴)

ب) نسبت تباین: به‌عنوان نمونه علامه طباطبایی ضمن این که ذیل تفسیر آیه ۱۵۱ بقره «تعلیم کتاب و حکمت» و «تعلیم ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» را مشتمل بر جمیع معارف اصلی و فرعی دین می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۳۰) ولی ذیل آیه ۱۱۳ نساء مراد از «انزال» را وحی کتاب و «کتاب» را نوعی تعلیم خاص از طریق فرشته وحی بر پیامبر ﷺ می‌داند، ولی در مورد «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» آن را علمی که به‌وسیله نوعی القاء در قلب و الهام خفی الهی و بدون نازل شدن فرشته وحی به پیامبر ﷺ تعلیم داده می‌شود، دانسته و می‌نویسد: «لیس هو الذي علمه بوحی الكتاب و الحكمة فقط فإن مورد الآیه قضاء النبي ﷺ في الحوادث الواقعة و الدعای التي ترفع إليه برأیه الخاص، و لیس ذلك من الكتاب و الحكمة بشيء و إن كان متوقفا علیهما بل رأیه و نظره الخاص به»؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵ / ۷۹) مفسر *التحریر و التنویر* نیز، «کتاب» را به شریعت و «حکمت» را به تعالیم بازدارنده از خطا و فساد دانسته و مراد از «وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» هر معرفت و علمی غیر از شریعت و حکمت، مانند: معرفت احوال اُمم و احوال سیاست دُول و حالات آخرت و غیر آن می‌داند (ابن آشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۹). مفسر *المنار* نیز در این زمینه می‌نویسد:

ولکن تکرارُ الفعل و عطفه يقتضي أن يكون هذا [و يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ] غير ما قبله [و يُعَلِّمُكُمْ الكتاب و الحكمة]. (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲ / ۳۱)

ج) نسبت جزئیت: به عنوان نمونه مفسر روح البیان ضمن این که «کتاب» را به قرآن؛ و «حکمت» را به حقایق و اسراری که در آیات مندرج است و موجب مصونیت از جهل و خطا می‌شود، تفسیر می‌کند؛ به نقل راغب اصفهانی «و يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» را جزیی از «تعلیم کتاب و حکمت» می‌داند؛ زیرا عقل مستقل بشری، توانایی درک بخشی از کتاب و حکمت را دارد، اما مراد از «و يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» علمی است که برای ادراک جزئیات و کلیات آن، هیچ طریقی جز تحصیل از راه وحی بر زبان انبیاء وجود ندارد؛ (برسوی، بی تا: ۱ / ۲۵۵) چنانچه قانونی نیز در حاشیه‌اش بر تفسیر بیضاوی می‌نویسد: «کرر الفعل الذي هو يعلمكم حيث قال: و يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ... للدلالة على أن ما حصل به من العلم جنس آخر و هو ما لا يستقل العقل بمعرفة بدون الوحي و التعليم الالهي كالعلم بوحود الجنه و النار و الصراط و الميزان و البعث و الحشر و المجازاه الأخرويه و أنواع نعيم الجنه و أصناف العذاب الأخروي و ما أشبهها»؛ (قونوی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۶۶) همچنین لازمه بیان تفسیر نمونه و تفسیر راهنما ذیل آیه ۱۵۱ بقره، اثبات جزئیت بین دو گزاره فوق است، هرچند به آن تصریح نشده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۵۱۲؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۸۲)

در نهایت با پژوهش در دیدگاه‌های مفسران فریقین می‌توان در این زمینه به نتایج ذیل دست یافت:

۱. چون آیه ۱۵۱ بقره (و مشابه آن) در مقام امتنان خداوند به انزال وحی و ارسال رُسل است و متناسب با این مقام، ذکر فایده و تنوع نتایج است، نه تأکید - چنانچه به همین دلیل در آیه ۱۵۱ بقره، به لحاظ مقدم بودن هدف بر وسیله و تقدّم علت غایی بر وجود علمی، تزکیه بر تعلیم مقدّم شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷ / ۴۹۲؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۹) - لذا این که تکرار فعل «یعلّمکم» از باب تأکید بر مطلب باشد، چنانچه برخی از مفسران گفته‌اند (جرجانی، ۱۴۳۰: ۱ / ۲۶۴ و ...) قابل‌پذیرش نیست.

۲. با توجه به تکرار فعل «یعلّمکم» در عطف، معلوم می‌شود، جنس این تعلیم با جنس «تعلیم کتاب و حکمت» متفاوت است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۱۴؛ کاشانی، بی تا: ۱ / ۳۳۰؛ قونوی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۶۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۹)

۳. مراد از تفاوت جنس این دو نوع تعلیم، تغایر ذاتی آن دو با یکدیگر نیست، بلکه تغایر در صفت و ویژگی، مدّ نظر است؛ به عبارتی دیگر، مراد از این تعبیر مفسران که گفته‌اند: «تعلیم ما لم تكونوا

تعلمون» از جنس دیگری است، تأویلا و إدعاءً است؛ یعنی برای نشان دادن عمق «تفاوت در صفات» از آن به «تفاوت در ذات» تعبیر شده است، همانند عطف «جبرئیل» بر «ملائکه». (قونوی، ۱۴۲۲: ۴ / ۳۶۶؛ برسوی، بی تا: ۱ / ۲۵۵)

۴. از سویی، قبول نسبت تباین بین این دو نوع تعلیم، نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا مستند به آیات تبیان و تفسیر بودن قرآن (مانند آیات ۸۹ نحل و ۱۱۱ یوسف) و روایات فراوان (طوسی، بی تا: ۶ / ۲۱۰، روایت امام رضا علیه السلام؛ قندوزی، ۱۴۱۶: ۳ / ۲۱۸، روایت علی علیه السلام) همه علوم و معارف در ظاهر و باطن قرآن مستجمع است.

۵. تعبیر به «ما لم تکنوا تعلمون» به جای «لا تعلمون» به معنای: «پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را نمی دانید به شما می آموزد» نشان از آن دارد که بخشی از تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله علوم و معارفی است که انسان‌ها در ادراک آن از راه‌های متعارف و بدون وساطت وحی، عاجز و ناتوان‌اند و هرگز در فهم آن علوم و معارف، خودکفا نبوده و نخواهند بود. به طوری که این ویژگی علمی قرآن، اختصاص به دوران انحطاط علمی بشر ندارد، بلکه همواره و تا ابد قرآن معلّم عمومی است که بشر را به آن راهی نیست. از این رو نیاز جامعه بشری به پیامبر صلی الله علیه و آله مقطعی و نسبی نیست، بلکه دایمی و ضروری است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۵۰ - ۴۹ و ۷ / ۵۰۷)

۶. مُستفاد از آیه ۱۱۳ سوره نساء «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ» آن است که «تعلیم ما لم تکن تعلم» مشتمل بر علمی است که نه تنها همه انسان‌ها، بلکه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بدون وساطت وحی، نمی توانست آن را ادراک نماید.

نتیجه آنکه: از آنجا که بخشی از «تعلیم کتاب و حکمت» به طور قطع در حوزه مُدرکات مستقل عقل فردی و جمعی بشر قرار دارد؛ و با توجه به این که قرآن کریم، مُهمین و مسیطر و قاهر بر هر کتاب آسمانی و هر معرفتی است (مائده / ۴۸) و «تعلیم ما لم تکنوا تعلمون» نیز مشتمل بر علمی است که هرگز نه از طریق تجربه حسی (عقل تجربی) و نه از راه برهان حصولی (عقل تجریدی) و نه از راه وجدان شهودی (قلب عرفانی) مقدور نبوده و نخواهد بود، (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷ / ۵۰۷ و ۲۰ / ۳۹۵) لذا نسبت «وَأَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» و «وَأَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» به «تعلیم کتاب و حکمت» نسبت جزییت خواهد بود.

مرحله سوم تفسیر آیه فوق

در این مرحله پس از تبیین دیدگاه‌های مختلف مفسران و نقد و بررسی آنها، به تبیین «دلالت

مصداقی» یا برون‌زبانی عبارت «ما لم تکنوا تعلمون» پرداخته می‌شود:

۱. برخی دیدگاه‌ها به تفسیر مفهومی و با عبارت‌هایی مانند: «لا سبیل لکم إلی علمه إلا من جهة السمع» (طوسی، بی‌تا، ۲ / ۳۰) و «لا طریق إلی معرفته سوی الوحي» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۱۴) و مشابه آن (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۳؛ سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۰۲؛ حائری تهرانی، ۱۳۳۸: ۱ / ۳۳۴) و یا به بیان اجمالی و با عبارت‌هایی مانند: «علوما غیبیه لم یکن لکم بها علم و لا معرفه» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۸۳) و «علوم و معارفی که به‌وسیله استعدادهای عادی و پیشرفت فکری دریافت آنها امکان ندارد» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۱۹) و «حقایق و اسرار کتاب و سنت» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷ / ۴۰؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۴۶) بسنده کرده و اساساً مصداق عبارت فوق را بیان نکرده یا تشریح ننموده‌اند.

۲. برخی مصداق «یعلّمکم ما لم تکنوا تعلمون» را «اخبار و قصص پیامبران و امم گذشته و اخبار و حوادث آینده» معرفی نموده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۲؛ مکی بن حموش، ۱۴۲۹: ۱ / ۵۱۲؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۲۶؛ خازن، ۱۴۱۵: ۱ / ۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷ / ۴۰)

بررسی: دستیابی به قصص و اخبار تاریخی، بدون وحی، غیر ممکن نیست و از طریق دانش‌های بشری مانند علم تاریخ، باستان‌شناسی و ... می‌توان به آن پی برد. علم به بخشی از حوادث آینده، در دیدگاه مختار مؤلفان، با توضیحی که خواهد آمد پذیرش می‌شود.

۳. مفسرانی «احکام و شرایع دینی» را مصداق «یعلّمکم ما لم تکنوا تعلمون» دانسته‌اند. (ماوردی، ۱۴۲۶: ۱ / ۲۰۸؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۱۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۸۳)

بررسی: هرچند فهم بخش مهمی از احکام و مقررات شریعت، از طریق عقل، ممکن نیست، اما بخش دیگری از آن، به‌ویژه در حوزه کلیات جهان‌بینی و خطوط کلی دین، در زمره مُدرکات عقل قرار دارد.

۴. برخی از مفسران بر این باورند که «نیازها و منافع دنیوی یا أُخروی یا هر دوی آنها» مصداق عبارت فوق است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴ / ۱۳۲؛ رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۹؛ ابوزهره، بی‌تا: ۱ / ۴۶۲)

بررسی: دستیابی به بخش قابل توجهی از نیازهای دنیوی از طریق دانش‌های بشری مقدور است و نیازها و منافع أُخروی، اجمال دارد؛ زیرا عقل مستقل بشر مُدرک بخشی از نیازهای أُخروی، به‌ویژه در حوزه کلیات می‌باشد.

۵. بعضی از مفسران مصداق عبارت فوق را «تعلیم هر آنچه غیر شریعت و حکمت است» دانسته‌اند. از قبیل احوال اُمم، سیاست دولت‌ها، احوال آخرت و ... (ابن آشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۴۹)

بررسی: بسیاری از آنچه به‌عنوان مفاد غیر شریعت و حکمت ذکر شده، قابل ادراک عقلی و تجربی است ولی بخش دیگر در منظر مختار مؤلفان قرار می‌گیرد.

۶. برخی قرآن پژوهان «علوم انسانی» در مقابل علوم اخلاقی، اجتماعی و ... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۵۱۲) یا «علوم غیردینی» در مقابل علوم دینی (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۸۲) را به‌عنوان مصداق گزاره فوق معرفی نموده‌اند.

بررسی: بدیهی است هرچند انبیا علیهم‌السلام در شکوفایی استعدادهای بشری، مستقالات عقلی و علوم قابل دستیابی بشر نقش شایسته‌ای داشته‌اند «سیر لهم دفائنُ العقول» (نهج البلاغه: خطبه ۸) لیکن بخش عظیمی از دانش‌های بشری در حوزه مدرکات مستقل فردی و جمعی انسان‌ها قرار دارد و بدون استمداد از وحی، تحصیل شده است.

۷. علامه طباطبایی «الهامات پنهانی غیر تشریحی خداوند بر قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» را مصداق «و یعلّمکم ما لم تکنوا تعلمون» دانسته است. وی ذیل تفسیر آیه ۱۱۳ نساء مراد از «علّمکم ما لم تکن تعلم» را «علمی که به‌وسیله نوعی القاء در قلب و الهام خفی الهی و بدون نازل شدن فرشته وحی بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعلیم داده شده است» دانسته و می‌افزاید: مراد از جمله فوق این است که خدای تعالی نوعی علم به تو داده که اگر نمی‌داد، اسباب عادی که در تعلیم هر انسانی از علوم اکتسابی نقش دارد و علوم عادی را به انسان‌ها تعلیم می‌دهد، در به‌دست آوردن آن علم، برایت کافی نبود و آن غیر از معارف کلیه و عامه‌ای است که در کتاب و حکمت است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵ / ۷۹)

بررسی: اولاً الهام‌های نبوی که از طریق خداوند و بدون وساطت فرشته وحی بر قلب مقدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم افزوده شده است، جزو «حکمت» است، چنانچه مفسر تفسیر تسنیم به آن تصریح کرده است؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷ / ۵۰۵) ثانیاً بخشی از الهام‌های نبوی حتماً مصداق علمی است که هرگز انسان‌ها توان اصطیاد آن را از طریق عقل مستقل خویش ندارند، بنابراین در دیدگاه مختار مؤلفان قرار می‌گیرد.

۸. آیت‌الله جوادی آملی عبارت فوق در آیه ۱۵۱ بقره را مشتمل بر دو سنخ: «علم حصولی و حضوری در حوزه علوم نظری» و «سنخ معارف برین و بخش فائق علم و مربوط به حوزه تهذیب و تزکیه نفس» و به شرح ذیل می‌داند:

الف) بخش مهم علمی که بدون وحی نبوی دسترسی به آن میسر انسان نمی‌شود، مربوط به اسماء حسنی و غیبی الهی در حوزه مبدأشناسی؛ بسیاری از مسائل مهم معاد، مانند: حقیقت قبر و خصوصیات آن، برزخ و مواقف آن، چگونگی برپایی قیامت، مشاهده قیامت، چگونگی بهشت و دوزخ؛

کیفیت و چگونگی تعبدیات مانند: نماز، روزه، حج و احکام و مسائل آن، به گونه‌ای که انسان را از خطر مواقف قیامت برهاند، می‌باشد، که این‌گونه علوم و معارف را فقط وحی به عقل می‌آموزد؛ هرچند عقل نظری خطوط و اصول کلی مبدأ، معاد، اخلاق و حقوق را ادراک می‌کند و عقل عملی در محور تصمیم‌گیری در امور اجرایی است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷ / ۵۰۷) این بخش از سنخ علوم حضوری و حصولی است که به‌وسیله انبیاء تعلیم داده می‌شود.

ب) بخشی دیگر از سنخ تهذیب، تزکیه، نزهت‌های روحی و فضیلت‌های اخلاقی ویژه‌ای است که افزون بر آموزه‌های بخش فراگیری از کتاب و حکمت، به‌وسیله فرستاده الهی نصیب کسانی می‌شود که از برکات وحی الهی بهره ویژه برده باشند و به علم مکنون و نزهت محبوب نایل آمده باشند؛ به طوری که اگر همه جامعه بشری به عقل و فطرت خویش رجوع کنند و از آن غبارزدایی نمایند، باز هم نمی‌توانند بدون وحی به آن مقام تنزیه بار یابند؛ از این‌رو است که به نحو کنایه «لم تکنوا تعلمون» آمده و به علایم و شواهد یا علل و معالیل آن نیز هیچ‌گونه اشاره نشده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۲۱ - ۲۲۰)

عبارت تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن ذیل آیه ۱۵۱ بقره: «العلوم التي تهکم و تزید فی علوکم، و تکتون سببا فی تهذیب نفوسکم بما لم تکنوا تعلمونه سابقا» (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۲ / ۱۴۶) در تأیید بخش «ب» از دیدگاه فوق است؛ چنانچه تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادہ نیز دیدگاهی مشابه با منظر مفسر تسنیم ارائه نموده است. (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۴۶)

نتیجه آنکه: با عنایت به این که در آیه ۱۵۱ بقره و ۱۱۳ نساء مراد از «الکتاب»، قوانین و مقررات دینی و مقصود از «الحکمة»، آراء نظری و عملی (= حکمت نظری و عملی)، مستحکم و مستظهر به عقل فطری و استدلال‌های برهانی است؛ و «حکمت» اعم از «کتاب» است، به دلیل اشتغال بر وحی قرآن و الهام‌های نبوی؛ و با توجه به گزینش نسبت جزئیت بین عبارت «یَعْلَمُکُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» و «تعلیم کتاب و حکمت» و با نگاه موشکافانه و پژوهشی به مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح شده در تفسیر مصداقی عبارت «و یَعْلَمُکُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» به این نتیجه دست می‌یابیم که عبارت فوق دارای دو حوزه «مفهوم‌شناسانه» و «وجودشناسانه» به شرح ذیل است:

۱. در حوزه مفهوم‌شناسانه قائل به دو تقریر ذیل هستیم:

الف) مصداق عبارت فوق، عبارت است از بخش مهمی از علوم حضوری و حصولی در حوزه علوم نظری که مربوط به علوم غیبی موروثی انبیاء است، از قبیل: اسماء حسنی و غیبی الهی؛ کیفیات و چگونگی عالم قبر و برزخ و مواقف آن؛ چگونگی برپایی قیامت و مشاهده آن؛ چگونگی بهشت و

دوزخ؛ چگونگی ارتباط اعمال انسان با سعادت اخروی و ...؛ کیفیت تعبّدیات و بخشی از الهامات خاص پیامبر ﷺ و صدها مسئله دیگر از این سنخ.

ب) یکی از تفاسیر مصداقی عبارت فوق، «خصیصه غفلت‌زدایی دستورات آسمانی در حوزه عقل عملی» است. گرایش به دنیا، دل بستگی به لذایذ مادی، هراس از محرومیت‌های شهوانی و مانند آن، مانع تصمیم‌گیری عقل عملی انسان می‌شود. از این رو گاهی با انکار، تسامح، تساهل و غفلت و ... مقررات، احکام و حکم دینی مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد، چنانچه در آیه ۱۸ آل عمران آمده: «فنبذوه وراء ظهورهم». در این موارد دستورهای الهی، سهم تعیین‌کننده‌ای در رفع موانع عقل عملی دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷ / ۵۰۹)

۲. در حوزه وجودشناسانه، مصداق عبارت فوق، عبارت است از مراتب وجودی تهذیب نفس، مراحل والای نزهت‌های روحی و کمالات خاص اخلاقی، که مربوط به بخش فائق علم بوده و نصیب انسان‌های نخبه‌ای می‌شود که از برکات وحی انبیای الهی، بهره‌ای ویژه و حضّ وافری، مافوق تعلیم کتاب و حکمت و فضایل روحی «یزکیهم» که غالباً نصیب پرهیزکاران می‌شود، برده‌اند.

تفسیر *مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار* در تفسیر مصداقی عبارت فوق، تقریری ارایه می‌کند که می‌تواند تأییدی بر تفسیر مصداقی برگزیده مقاله حاضر باشد: چکیده بیان مفسّر آن است که: عقول انسان‌ها، عقول بالاستعداد و بالقوه و عقول انبیاء، عقول بالفعل و بالکمال است. خروج عقول بالقوه بشریت، از حالت استعداد به سوی عینیت و فعلیت، باید به‌وسیله عقل بالفعل انبیاء ﷺ صورت پذیرد؛ زیرا عقول بالقوه، نه خودش و نه سایر عقول بالقوه نمی‌توانند به سوی عقل بالفعل حرکت کنند؛ از این رو باید عقل بالفعل در آفرینش وجود داشته باشد. به‌عنوان نمونه: تخم مرغ نمی‌تواند به پرنده تبدیل شود مگر با وساطت پرنده‌ای دیگر و نطفه انسان نمی‌تواند به انسان دیگر تبدیل شود مگر به‌وسیله انسان دیگر. حکمای اسلامی نیز که مخرج عقول جزئیة هیولانیة به سوی عقل بالفعل را «واهب الصور و عقل فعّال» (خداوند) می‌دانند، به سبب بعید اشاره کرده‌اند و از سبب قریب (= انبیاء) غفلت ورزیده‌اند. سبب قریب، «ماده» را آماده پذیرش صورت از واهب الصور می‌کند. به‌عنوان مثال: تخم مرغ پرنده نمی‌شود مگر با افاضه صورت از سوی واهب الصور، لیکن به شرط وجود سبب قریب که پرنده‌ای مثل اوست، چنانچه جایگاه والدین در خلقت انسان و نقش پدران الهی در دین و شریعت این‌گونه است. بنابراین عقول انسان به ذاته امکان حرکت از قوه به سوی فعلیت و کمال ندارد، مگر با وساطت محرّکی که عقل بالفعل است و آن ذوات انبیاء ﷺ می‌باشند. (شهرستانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۶۷۰)

نتیجه

با توجه به تفسیری که از «الکتاب» و «الحکمه» در آیه ۱۵۱ بقره و آیات مشابه آن ارایه گردید و عبارت «و يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» جزیی از حکمت است؛ در «تفسیر مصداقی» عبارت فوق به دو حوزه مفهوم‌شناسانه و وجودشناسانه دست یافته‌ایم:

۱. در حوزه مفهوم‌شناسانه دو تقریر وجود دارد:

الف) مصداق عبارت فوق، عبارت است از بخش مهمی از علوم حضوری و حصولی در حوزه علوم نظری که مربوط به علوم غیبی موروثی انبیاء است، از قبیل: اسماء حسنی و غیبی الهی؛ کیفیات و چگونگی عالم قبر و برزخ و مواقف آن؛ چگونگی برپایی قیامت و مشاهده آن؛ چگونگی بهشت و دوزخ؛ چگونگی ارتباط اعمال انسان با سعادت اُخروی و ...؛ کیفیت تعبّدیات و بخشی از الهامات خاص پیامبر ﷺ و صدها مسئله دیگر از این سنخ.

ب) یکی از تفاسیر مصداقی عبارت فوق، «خصیصه غفلت‌زدایی دستورات آسمانی در حوزه عقل عملی» است.

۲. در حوزه وجودشناسانه، مصداق عبارت فوق، عبارت است از مراتب وجودی تهذیب نفس، مراحل والای نزاهت‌های روحی و کمالات خاص اخلاقی، که مربوط به بخش فائق علم بوده و نصیب انسان‌های نخبه‌ای می‌شود که از برکات وحی انبیای الهی، بهره‌ای ویژه و حضّ وافری، مافوق تعلیم کتاب و حکمت و فضایل روحی «بیزگیهم» که غالباً نصیب پرهیزکاران می‌شود، برده‌اند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ ق، التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن عجبیه، احمد، ۱۴۱۹ ق، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، حسن عباسی زکی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابوزهره، محمد، بی تا، زهره التفاسیر، بیروت، دارالفکر.

- بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ ق، *معالم التنزیل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، ۱۴۲۷ ق، *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، ۱۴۳۰ ق، *درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دار الفکر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- حائری طهرانی، علی، ۱۳۳۸، *مقتنیات الدرر*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- برسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- خازن، علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، *لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر خازن)*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ ق، *المنار*، بیروت، دار المعرفه.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۹۰، *منطق تفسیر قرآن*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
- سبزواری، محمد، ۱۴۱۹ ق، *ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، ۱۴۰۸ ق، *بیان السعاده فی مقامات العباده*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۸۷، *مفاتیح الاسرار و مصابیح الابوار*، تهران، مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط.
- صفری، کوروش، ۱۳۸۷، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران، سوره مهر.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، موسسه الاعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۳ ق، *مختصر جامع البیان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تأویل آی القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.

- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
- سید قطب، ۱۴۲۵ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ ق، *ینایع الموده لذوی القربی*، تهران، دار الأسوه.
- قنوی، اسماعیل بن محمد، ۱۴۲۲ ق، *حاشیه القنوی علی تفسیر الإمام البیضاوی و معه حاشیه ابن التمجید*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- کاشانی، فتح‌الله، بی تا، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ ق، *تأویلات اهل السنه*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ماوردی، علی بن محمد، ۱۴۲۶ ق، *النکت و العیون*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۱، *شناخت نامه قرآن*، قم، دار الحدیث.
- مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، *مین هدی القرآن*، تهران، دار محبب الحسین علیه السلام.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۳۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب العلمیه.
- مکی بن حموش، ۱۴۲۹ ق، *الهدایه الی بلوغ النهایه، امارات*، جامعه الشارقه، کلیه الدراسات العلیا و البحث العلمی.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۰۹، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بی جا، دفتر آیت‌الله سبزواری.
- میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عدّه الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)*، تهران، امیر کبیر.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۸۶، *تفسیر راهنما*، قم، بوستان کتاب.

ب) مقاله‌ها

- جلالی، سهیلا و عذرا میثاقی، ۱۳۹۰، «گونه‌های روایات تفسیری امام سجاد علیه السلام در حوزه تبیین مصداق»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۸، ص ۶۶ - ۲۷، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- سلیمی زارع، مصطفی، ۱۳۹۴، «جایگاه روایات جری و تطبیق در فرآیند تفسیر قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۷۳، ص ۱۴۱ - ۱۲۴، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی